

چرا ارتباط عمیق ما با قرآن ادامه پیدا نمی کند؟

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر: ۱۷)

این آیه که چند بار در این سوره تکرار شده، بر این حقیقت تأکید دارد که قرآن برای ساده سازی و کوتاه کردن راه انسان است. قرآن مجموعه ای از حقایق عالم را، منطبق بر حقیقت درونی انسان، در دسترس او قرار می دهد تا بتواند به راحتی و با سهولت، از مسیری میان بر عبور کند؛ بی آنکه گرفتار سختی هایی شود که انسان در این جهان با آن ها مواجه می شود، در آن ها فرو می رود و گاه در همان وضعیت باقی می ماند.

قرآن چیزی است که این راه را برای انسان هموار و سهل می کند؛ گویی حقیقتی پیش روی او قرار می گیرد تا با نگاه کردن به آن، با این حقایق واحد، متحد و یگانه شود.

«هَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»؛

آیا کسی هست که متذکر شود؟

آیا کسی هست که به این حقیقت نگاه کند؟

مگر ما نگاه نمی کنیم؟

مگر از صبح تا شب به دنبال قرآن نیستیم؟

مگر هزاران ساعت از عمرمان را صرف خواندن قرآن نمی کنیم؟

پس چگونه است که به آن نمی رسیم؟

چرا این راه میان بُر برای ما مشهود نیست؟

چرا وقتی با قرآن اتصال برقرار می‌کنیم، این اتصال گاهی فقط برای لحظات کوتاهی برقرار می‌ماند و بعد، دوباره از دسترس ما خارج می‌شود؟

همان زمان‌های کوتاه هم به‌سختی و با رنج و مشقت زیادی به دست می‌آیند.

دلیلش این است که زندگی ما، زندگی‌ای توهمی و متفاوت از واقعیت این جهان است. قرآن، واقعیت این جهان است و ما با این واقعیت بیگانه‌ایم. برای بازگشت، باید زندگی خودمان را در جهت این واقعیت تغییر دهیم.

راه ساده‌ی اتصال با قرآن این است که:

در آن لحظاتی که امکان اتصال به قرآن فراهم می‌شود، آن لحظات را از دست ندهیم. مسئله این است که انسان بتواند در زندگی روزمره، در طول روز و در زمان‌های خاصی که این امکان برایش فراهم می‌شود، به تمرکز، توجه و تعمقی وجودی برسد؛ نه تعمق فکری، بلکه تعمق وجودی که در آن، وجود انسان در مواجهه با این حقیقت قرار می‌گیرد.

نیازی نیست کاری انجام دهیم؛ بلکه باید کاری نکنیم.

ما از صبح تا شب در حال کار کردن هستیم، اما کارهایی که ما را از خودمان دور می‌کنند. زندگی روزمره ما همچون گردش اسبی است که با چشمان بسته، دور یک آسیاب می‌چرخد و منفعت این گردش را دیگری می‌برد. زندگی ما نیز چنین است.

کافی است آن لحظات اندکی را که در مواجهه با قرآن قرار می‌گیریم، از دست ندهیم و این مواجهه، درست و واقعی باشد. اما برای اینکه همین لحظات و دقایق اندکِ مواجهه با قرآن و این متن قدسی، واقعی باشند، لازم است زندگی ما از حداقلی از معیارها برخوردار باشد؛ وگرنه این اتصال برقرار نمی‌شود.

ما در زندگی روزمره خود چنان گرفتاریم که حتی از آن اسب آسیاب هم سخت تر، شدیدتر، کامل تر و وحشتناک تر در حال گردشیم. چشم ما حتی برای لحظه‌ای باز نمی‌شود؛ اصلاً توقفی در کار نیست. حتی وقتی قرآن می‌خوانیم، چشممان قرآن را می‌بیند، زبانمان آن را قرائت می‌کند و گوشمان آیات را می‌شنود، اما وجود انسان، همان اسب آسیاب است که با سرعت به گردش خود ادامه می‌دهد.

مسئله این است که انسان در همین پنج دقیقه‌ای که قرآن می‌بیند، در همین بیست دقیقه، یا حتی در یک دوره طولانی، مثلاً یک چله قرآن‌خوانی یا در تمام ماه رمضان، بتواند برای **یک لحظه** وجودش را **متوقف** کند؛ نه اینکه کاری انجام دهد، بلکه هیچ کاری نکند. کارش را تعطیل کند، زندگی‌اش را تعطیل کند؛ چرا که زندگی ما، تا وقتی چیزی جز این توهم و این گردش بی‌حاصل نباشد، تفاوتی با همان گردش اسب آسیاب ندارد.

آیا برای انسان شدنی نیست که فقط برای یک لحظه توقف کند؟

چه کسی از ماست که نتواند این کار را انجام دهد؟

همین حالا، در همین لحظه و در همین روزها، با یک تصمیم، به راحتی و به سهولت می‌توان چنین کرد.

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»

این حقیقت برای ما بیان شده است. این امکان فقط برای اولیای الهی، پیامبران، اولیا یا معصومین نیست. قرآن همگانی است و برای هر کسی در دسترس است.

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَئِكَم... (قمر: ۴۳)

اینکه انسان تصور کند با دیگران متفاوت است و چنین امکانی برای او وجود ندارد، چیزی نیست که ما بپذیریم. البته ما مدعی هستیم که به تقصیرات خودمان واقفیم، اما در عمل، همان حرکتی را که کفار عاد و ثمود و قوم نوح با شدت انجام می دادند، ما نیز در مقیاس اندک خودمان انجام می دهیم. طبیعتاً نتیجه کار ما به شدت و سرانجام قوم لوط و عاد و ثمود نیست، اما همین رفتار در حد و اندازه خودمان، نتیجه ای به دنبال دارد:

قرآن می خوانیم، اما چیزی از آن متوجه نمی شویم.

برای شما حسابی جدا از این حساب واحد وجود ندارد. فرقی نمی کند؛ انسان هم با خوبان عالم حساب واحدی دارد و هم با بدان. به همان اندازه ای که انسان به سمت کُفرِ ظاهری و باطنی می رود، به همان اندازه نیز در کفر وجودی قرار می گیرد. حرکت ما هم در واقع نوعی **کفر وجودی** است. وقتی در زندگی روزمره خود می چرخیم، گرفتار حب و بغض ها، افکار و امیال خودمان هستیم و در روزمرگی به سر می بریم، بی آنکه کاری برای فهم حقیقی قرآن انجام دهیم، به همان اندازه در کفر سهیم هستیم و حساب ما با همه ی کفار عالم در همان اندازه یکسان است.

در مقابل، حساب ما با همه خوبان عالم، با انبیاء، اولیا و معصومین نیز به همین صورت است. به همان اندازه که بازمی‌گردیم، به همان اندازه که در پی بازگشت هستیم و می‌پرسیم چگونه می‌توان بازگشت، نتیجه آن نیز برای ما حاصل می‌شود. البته این امر یک شرط دیگر هم دارد.

شرط اول، توجه و دیدن این قرآنی است که برای درک انسان و ارتباط او با عالم حقیقت و همه چیز، راه را ساده کرده است.

شرط دوم، ادامه دادن است. انسانی که سال‌ها و ده‌ها سال از عمر خود را صرف این گردش ظاهری، همچون اسب آسیاب، کرده است، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که با یک، دو، سه، ده یا بیست بار توجه، همه چیز تغییر کند. ممکن است در طول یک چله، حتی یک بار هم چنین توجه عمیقی برای انسان حاصل شود. اما اگر تک‌تک ما این مسیر را طی کنیم، حتماً آن لحظات برایمان حاصل می‌شود. وقتی آن لحظات حاصل می‌شوند، وظیفه انسان سنگین‌تر می‌شود. حالا که فهمیدی، باید به مسیر ادامه بدهی. اگر انسان این مسیر را پیگیری کند، باید آن‌قدر ادامه دهد تا به نتیجه برسد.

این نتایج ذره‌ذره و قدم‌به‌قدم حاصل می‌شوند. زمان می‌برند، عمر می‌برند و مسیر طولانی است. کسی که خسته شود و بگوید «پس چه خبر؟ چه شد؟ چرا نتیجه حاصل نشد؟»، از ادامه این مسیر بازمی‌ماند. انسان باید این راه را ادامه دهد تا به نتیجه برسد.

سَيِّهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (قمر: ۴۵)

این آیه فقط درباره دشمنان ظاهری نیست. قوایی که در وجود انسان حقیقت دشمنی، مانع‌بودن و شیطنت را دارند، به‌زودی شکست می‌خورند و می‌گریزند؛ به شرط آنکه انسان پیگیر باشد و مسیر را تا رسیدن به نتیجه ادامه دهد. کسی که برای این مسیر زمان تعیین کند و شرط بگذارد که باید تا فلان مرحله به نتیجه برسد، به نتیجه نمی‌رسد.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (قمر: ۵۰)

این حقیقت الهی، روشن و آشکار است و تحقق آن همچون یک چشم برهم زدن است.

اما «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ»؛

این راهی است که ما برای فهم قرآن در پیش گرفته ایم و باید آن را مرحله به مرحله کامل تر کنیم. همه ی

تجربیهایی که در این مدت به دست آورده ایم، حالا باید به برنامه ای کامل تر تبدیل شوند؛

این را برای جمع خودمان می گویم تا بتوانیم در قدم بعدی، بهتر و عمیق تر در این مسیر قرار بگیریم و از این راه میان بر استفاده کنیم.

تمرین

اگر جلسه این هفته را حضور نداشتید، یا به اندازه کافی در بحث عمیق نشدید، یا نیاز به دقت بیشتری دارید؛ فایل "چرا ارتباط عمیق ما با قرآن ادامه پیدا نمی کند؟"

را گوش کنید و بعد بگویید که:

برای ارتباط عمیق خود با قرآن چه برنامه فردی یا جمعی پیشنهاد می کنید؟